

نشریه علمی آینه معرفت

دانشگاه شهید بهشتی، پاییز ۱۴۰۱

Scientific Journal of Ayeneh Ma'refat
Shahid Beheshti University

علمی پژوهشی

کد مقاله: ۱۲۸۷

صفحات: ۱۶۴-۱۴۵

Doi: 10.52547/JIPT.2023.228242.1307

نقش حکومت و تربیت در تبیین شکاف میان معرفت و فعل اخلاقی در آراء و اندیشه‌های فارابی

مریم صمدیه *

محمد مهدی شمسی **

علی صفرزاده ملکی ***

چکیده

آراء و اندیشه‌های فارابی در تبیین شکاف میان معرفت و فعل اخلاقی، با بررسی نقش مدینه فاضله نمایان می‌شود. از نظر فارابی، وظیفه حکومت و مدینه فاضله، ایجاد زمینه مناسب برای عادت‌ها و سنت‌های فاضله در شهرها و بین امت‌هاست که از طریق تعلیم و تربیت امکان‌پذیر می‌شود. در واقع در دیدگاه فارابی مدینه و حکومت می‌تواند شرایط تربیت صحیح و به تبع آن زمینه بروز و ظهور رفتارهای اخلاقی پسندیده گردد و آن زمانی است که مدینه از نوع فاضله آن باشد؛ اما در عین حال مدینه می‌تواند زمینه‌ساز شکاف میان معرفت و فعل اخلاقی گردد و آن زمانی است که مدینه از نوع فاسقه باشد. مدینه فاسقه، مدینه‌ای است که اهالی آن به همه آراء و عقاید اهالی مدینه فاضله باور دارند؛ اما به آن عمل نمی‌کنند و افعال و کردارشان شبیه افعال و کردار اهالی مدینه جاهلیه است. علت این امر را می‌توان در تربیت اهالی مدینه فاسقه و چگونگی حکومت آن جستجو کرد. در واقع تربیت، اساس شکل‌گیری رفتارهای اخلاقی اعم از پسندیده و ناپسند است. البته بایستی به این نکته اشاره شود که فارابی در عین حال به نقش عادت، لذت، ضعف اراده و ضعف در سنجش نیز در ایجاد شکاف میان معرفت و فعل اخلاقی اشاره می‌کند.

کلیدواژه‌ها: فارابی، فعل اخلاقی، ضعف اخلاقی، مدینه فاضله، مدینه فاسقه، تربیت، عادت.

samadih@maragheh.ac.ir
mshamsi905@gmail.com
a.safarzadeh@maragheh.ac.ir

* استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه مراغه (نویسنده مسئول)
** گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم پزشکی تبریز
*** استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه مراغه

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۱۳

مقدمه

تیین علل ضعف‌های اخلاقی یا به تعبیر دقیق‌تر و روشن‌تر تبیین علت شکاف میان معرفت و فعل اخلاقی موضوعی است که از دیرباز مورد توجه متفکران و فیلسوفان بوده است و بایستی بحث و بررسی شود؛ چرا که رفتارهای اخلاقی صحیح و پسندیده زمانی در یک جامعه بروز و ظهور می‌نماید که ضعف‌های اخلاقی به درستی شناخته و برطرف شوند و این امکان‌پذیر نمی‌شود مگر با شناخت علل این ضعف‌های اخلاقی. در واقع تبیین ضعف‌های اخلاقی و بررسی علل آن، پیشینه فلسفی طولانی دارد و شاید بتوان سقراط و افلاطون را جزء نخستین فیلسوفانی دانست که به این موضوع اشاره کرده‌اند. افلاطون همچون استاد خویش سقراط بر این عقیده است که ضعف اخلاقی ناشی از عدم شناخت و معرفت است. ایشان معتقدند اینکه شخصی اعمال بد را انجام می‌دهد یا اعمال خوب را انجام نمی‌دهد؛ بدین خاطر است که معرفت به بدی و همچنین معرفت به خوبی اعمال ندارد و گرنه در صورت معرفت، حتماً به آن‌ها عمل می‌کند (کاپلستون، ص ۲۵۴-۲۵۳)؛ اما ارسطو برخلاف نظر استاد خویش بیان می‌کند که معرفت برای انجام یا ترک فعل لازم هست؛ اما کافی نیست و شخص افزون بر معرفت به مؤلفه‌هایی دیگری نیاز دارد تا برای انجام فعل برانگیخته شود یا اینکه از انجام فعلی خودداری نماید. مهم‌ترین عامل ضعف اخلاقی از نظر ارسطو، آکرسیا^۱ یا ضعف اراده است (ارسطو، ص ۱۱۵۰/۲۵-۲۴). پس از ارسطو این موضوع همچنان مورد توجه فیلسوفان و متفکران در حوزه اخلاق و روان‌شناسی اخلاق نیز قرار گرفت. فارابی نیز از جمله متفکرانی است که در آثار خویش و به‌ویژه در کتاب *التنبیه علی سبیل السعادة* و همچنین *تحصیل السعادة* به بررسی ضعف‌های اخلاقی و علل آن‌ها می‌پردازد. افزون بر این شاید بتوان دیدگاه‌های وی در حوزه مدینه فاضله و اندیشه‌های اهل این مدینه را نیز در تبیین این موضوع مؤثر و بلکه اساسی دانست.

از نظر فارابی، رفتارهای اخلاقی اعم از خوب و بد برای انسان اکتسابی و امکان‌پذیر هستند. وی معتقد است که رفتارهای اخلاقی پسندیده و خوب زمانی می‌توانند انسان را به سعادت برسانند که با میل و اختیار و از طریق نیکویی تشخیص (از روی قصد و با فعالیت و با آگاهی انسان) انجام شده باشند. در واقع در دیدگاه فارابی، نیکویی تشخیص عبارت از آن چیزی است که از طریق آن شناخت برای انسان حاصل و به دو قسم تقسیم می‌شود. قسم اول شامل اموری است که صرفاً برای معرفت است؛ به این صورت که انسان، فقط آن‌ها را می‌داند و در عمل به کار نمی‌آید؛ همچون زمانی که شناخت داریم که خداوند یکی است و عالم حادث است و امثال

این‌ها؛ اما قسم دوم از تمیزها شامل اموری است که افزون بر شناخت بایستی در عمل نیز به کار آید؛ به این صورت که نسبت به آن امر، معرفت حاصل کند و بدان عمل نماید. برای مثال می‌توان گفت که می‌دانیم نیکی به پدر و مادر خوب است و در عمل نیز به آن پایبند هستیم. وی معتقد است که اگر در این امور علم حاصل شود؛ اما عمل روی ندهد، باطل خواهد بود و سودی نخواهد داشت؛ چرا که کمال چنین اموری در این است که به مرحله عمل درآیند (فارابی، ۱۳۸۴، ص ۸۷، ۹۱ و ۱۰۸).

فارابی معتقد است که صناعتی که در آن‌ها علم و عمل توأماً وجود دارند، نیز به دو قسم تقسیم می‌شوند. قسم اول شامل صناعتی است که انسان به واسطه آن در شهرها تصرف می‌کند که از جمله آن‌ها می‌توان کشاورزی و تجارت را نام برد و قسم دوم شامل صناعتی است که انسان به واسطه آن در سیرت‌ها تصرف می‌کند تا اعمال نیک و رفتارهای پسندیده را تشخیص دهد و آن‌ها را در عمل به کار گیرد (همان، ص ۱۱۰). از نظر او هر یک از این صناعات به نوعی به اهداف و مقاصد انسانی اشاره دارند. بر این اساس، فارابی بیان می‌کند که هدف در صناعتی که از طریق آن‌ها، تصرف در شهرها صورت می‌گیرد، سودبخشی و هدف در صناعتی که از طریق آن‌ها، تصرف در سیرت‌ها روی می‌دهد، زیبایی است؛ چرا که علم و یقین سبب حصول این صناعات می‌شوند و معرفت حق و یقین زیباست. بنابراین مشخص شد که هدف در تمامی صناعات، زیبایی و یا منفعت است و بر این اساس، صناعات به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ یعنی صناعتی که هدف آن‌ها، کسب زیبایی است و صناعتی که هدف آن‌ها، کسب منفعت است. فارابی معتقد است که صناعتی که هدف آن، صرفاً تحصیل زیبایی است، فلسفه یا به طور کلی حکمت نامیده می‌شود. وی معتقد است نمی‌توان به صناعتی که در آن‌ها هدف، کسب منفعت است، عنوان حکمت اطلاق کرد (همان، ص ۱۱۰-۱۰۹).

از نظر فارابی فلسفه مدنی صناعتی است که از طریق آن شناخت در خصوص اموری صورت می‌گیرد که این‌ها در عمل به کار می‌آیند و از این روست که به آن فلسفه عملی نیز گفته می‌شود (همان، ص ۱۱۱). او فلسفه مدنی را به دو قسم یعنی فلسفه اخلاق و فلسفه سیاسی تقسیم می‌کند و معتقد است که از طریق فلسفه اخلاق (الصناعة الخلیقة)، علم به افعال جمیله و خلق‌هایی که فعل جمیل از آن سر می‌زند و قدرت بر علم این خلق‌ها و اشیای زیبا برای انسان حاصل می‌شود و نیز معتقد است از طریق فلسفه سیاسی (سیاست مدن) معرفت به اموری تعلق می‌گیرد که به واسطه آن‌ها، امور خوب و ارزشمند برای اهالی شهرها حاصل می‌شود و همچنین

شناخت و معرفت در خصوص توانایی کسب و حفظ این امور خوب و ارزشمند (همان، ص ۱۱۲).

در واقع در دیدگاه فارابی فضیلت به عمل هست و هرچند که علم خود فی نفسه سعادت به شمار می آید و می تواند نفوس انسانی را از مرتبه قوه به فعلیت درآورد؛ اما باین حال کمال مطلوب نیست، بلکه علم مقدمه عمل و مقدمه سعادت است و اقدامی برای رسیدن به سعادت حقیقی است (همو، ۱۳۵۴، ص ۹). از این رو، با توجه به اهمیتی که او برای فعل و عمل اخلاقی انسان قائل است، نوشتار حاضر نیز درصدد است تا علل شکاف میان معرفت و فعل اخلاقی در آراء و اندیشه های فارابی را بررسی و نقش مدینه فارابی را در ایجاد یا رفع این ضعف های اخلاقی تبیین کند.

فارابی در کتاب *التنبيه على سبيل السعادة* صراحتاً به نقش عادت در شکل گیری ویژگی ها و رفتارهای پسندیده و حتی ناپسند اشاره و چنین بیان می کند که عادت همان چیزی است که انسان را از طریق آن، خلقی را کسب و یا نفس خود را از خلقی به خلق دیگر منتقل می کند (همو، ۱۳۸۴، ص ۹۱). او بیان می کند که مراد وی از عادت، تکرار کاری در دفعات زیاد و در زمانی طولانی و در اوقاتی به هم نزدیک است؛ اما از همین عادت هم می تواند خلق جمیل حاصل شود و هم خلق قبیح (همان، ص ۹۲). اما آنچه قابل تأمل است و در سخن فارابی نیز وجود دارد این است که عادت سبب ملکه شدن فعل جمیل یا قبیح می شود. بایستی به این مسئله توجه شود که سبب عادت شدن فعل جمیل یا قبیح چیست؟ شاید بتوان در پاسخ جامعه یا مدینه را مطرح کرد که فارابی نیز بدان توجه کرده و از آن غافل نبوده است.

مدینه فاضله و مدینه فاسقه

فارابی همچون ارسطو معتقد است که زندگی اجتماعی برای انسان امری فطری است و انسان هم در قوام وجودی و هم در نیل به کمالات محتاج به زندگی اجتماعی است (همو، ۱۳۵۴، ص ۴۵). از نظر فارابی فطرت انسان به گونه ای است که برای رسیدن به سعادت بایستی در اجتماع باشد و در کنار انسان یا انسان های دیگر تلاش بکند و به دلیل همین فطرت طبیعی انسان است که به او حیوان مدنی یا حیوان اهل انس گفته می شود (همو، ۱۳۸۴، ص ۱۱). البته اینکه فارابی انسان را مدنی بالطبع می داند؛ مرادش این نیست که وجود آدمی مظهر تغییرات و تحولات و شرایط اجتماعی است؛ بلکه مقصودش این است که وجود مدن فرع بر طبیعت آدمی است و مدینه از

این جهت وجود دارد که طبع آدمی آن را اقتضا می‌کند (داوری، ۱۳۵۶، ص ۲۵). در واقع چیزی که در آراء و اندیشه‌های او در خور توجه است، تفاوتی است که وی میان اجتماع انسانی و حیوانی قائل شده است؛ به این نحو که معتقد است اجتماع و زیستن حیوانات در کنار هم از روی فطرت و غریزه و بدون توجه به هدف و غایتی عقلانی و ارزشمند است، در حالی که اجتماع انسان‌ها هم اگرچه بر اساس فطرت و غریزه حیوانی است؛ اما با توجه به غایتی عقلانی و هدفدار است که سرانجام آن آشنایی با فضیلت‌ها و کمالاتی است که شایسته انسان عاقل و خردمند است و همچنین وصول و دستیابی به آن که در حقیقت سعادت و خوشبختی دنیوی در زندگی دنیا و سرانجام نیل به سعادت نهایی و ابدی در جهان دیگر یعنی آخرت را برای او به ارمغان می‌آورد (مقدم و محمدی اشیانی، ص ۶۲). به‌طور کلی، از نظر فارابی، فضایل نظری، فضایل فکری، فضایل خلقی و صناعات عملی چهار مؤلفه‌ای هستند که وجود آن‌ها در جامعه و رفتار افراد می‌تواند سبب سعادت دنیوی در این زندگی و سعادت اخروی در عالم آخرت گردد (فارابی، ۱۳۸۴، ص ۱۱). البته بایستی به این موضوع توجه کرد که چه نوع مدینه‌ای می‌تواند سبب شکل‌گیری فضیلت‌های اخلاقی و نیز عامل رفع ضعف‌های اخلاقی گردد، همچنین کدام نوع مدینه است که عامل شکاف میان معرفت و فعل اخلاقی است.

در واقع فارابی در مهم‌ترین اثر خویش یعنی *آراء اهل المدینه الفاضله*، مدینه فاضله را مدینه‌ای معرفی می‌کند که سبب رسیدن انسان‌ها به سعادت است و آنچه بر آن تاکید می‌کند، تعاون انسان‌ها برای رسیدن به این سعادت است (همو، ۱۹۹۵، ص ۱۱۳). وی در این خصوص بیان می‌کند:

فالمدينة التي يقصد بالاجتماع فيها التعاون على الأشياء التي تنال بها السعادة في الحقيقة، هي المدينة الفاضلة. والاجتماع الذي به يتعاون على نيل السعادة هو الاجتماع الفاضل. والأمة التي تتعاون مدنها كلها على ما تنال به السعادة هي الأمة الفاضلة. وكذلك المعمورة الفاضلة، انما تكون إذا كانت الأمم التي فيها تتعاون على بلوغ السعادة (همان، ص ۱۱۳).

پس مدینه‌ای که هدف اصلی آن تعاون بر اموری است که سبب حصول سعادت انسان می‌شود، مدینه فاضله خواهد بود و اجتماعی که به واسطه آن برای رسیدن به سعادت تعاون حاصل شود، اجتماع فاضل و امتی که همه مدینه‌های آن برای رسیدن به سعادت تعاون کنند، امت فاضله نامیده می‌شود (همو، ۱۳۵۴، ص ۲۵۶-۲۵۵). بنابراین مدینه جایی است که انسان‌ها براساس طبع و

فطرت خود و به کمک علم مدنی می‌توانند به سعادت حقیقی برسند که از نظر فارابی غایت محض و خیر اعلی است.

وی همچنین سعادت را عبارت از صبر و استقامت و انتقال و تحول نفس در کمال وجودی خویش معرفی می‌کند؛ به مرتبه‌ای که در قوام خود احتیاج به ماده نداشته باشد و نیز سعادت چیزی است که خود لذاته خیر و مطلوب است و از اموری نیست که به طور مطلق یا در وقتی از اوقات، مطلوب بالغیر و وسیله وصول به چیزی دیگر باشد (همان، ص ۲۲۷-۲۲۶) و رسیدن انسان به کمال وجودی خود ممکن نمی‌شود مگر به واسطه اجتماع و حضور در اجتماع و زندگی اجتماعی (همان، ص ۲۵۱). بنابراین از نظر فارابی مدینه می‌تواند وسیله نیل و وصول به سعادت باشد. فارابی معتقد است انسان‌ها از اراده و اختیاری آزاد برای حرکت به سوی تحول برخوردار هستند. این اراده و اختیار، اگر مقید به عقل و تدبیر شوند، انسان را سعادتمند می‌کند. وی معتقد است هر انسانی می‌تواند به صفات خوب و یا صفات بد منتسب گردد. فارابی فعلیت یافتن صفات خوب انسان را در گرو زندگی در مدینه فاضله معرفی می‌کند. از نظر فارابی، مدینه فاضله در واقع زمینه ساز رشد صفات خوب در انسان است. انسان‌ها دارای استعدادها و استعدادها و اگر اینها خود را آماده پذیرش معقولات و امور خیر کنند و آن را در جهت درست به کار ببرند، فطرت و ذات سلیم پیدا خواهند کرد و این امر باعث می‌شود تا به کمال نهایی خود دست یابند (مقدم و محمدی اشیانی، ص ۵۵).

البته ممکن است عده‌ای چنین تصور بکنند که رسیدن به سعادت می‌تواند شانس و اتفاقی باشد؛ بدون اینکه فرد بخواهد سعادتمند می‌شود؛ اما فارابی مخالف این عقیده است و بر این باور است که سعادت امری اتفاقی نیست و براساس اتفاق و شانس به دست نمی‌آید، به همین دلیل اگر کسی کار خوب و پسندیده و اخلاقی را برحسب اتفاق و بدون دخالت داشتن اراده و اختیار، انجام دهد؛ نمی‌توان گفت که چنین فردی به سعادت رسیده است؛ بلکه فرد سعادتمند کسی است که در تمام مدت زندگی‌اش، نه فقط در یک مدت و دوره خاصی، افعال و اعمالش را برحسب اراده و اختیار و با برنامه‌ریزی انجام دهد و براساس همین دیدگاه است که او به طور جدی بر این موضوع تأکید دارد که اگر حتی کسی هم برحسب اتفاق نه بر مبنای قصد و برنامه‌ریزی به اعتقاد حقی دست یابد، چنین فردی را نمی‌توان سعادتمند دانست (خادمی، ص ۹۷-۹۸).

از این رو با توجه به اینکه فارابی، مدینه فاضله را محل شکل‌گیری صفات پسندیده انسان معرفی کرده می‌توان گفت که مدینه می‌تواند محل شکل‌گیری صفات ناپسند نیز باشد. جالب اینجاست که فارابی از مدینه فاسقه نام می‌برد یعنی مدینه‌ای که اهالی آن به همه آراء و عقاید اهل مدینه فاضله باور دارند و سعادت را به خوبی می‌شناسند و به آن اعتقاد دارند و به ذات خداوند آگاهی دارند؛ اما به آن عمل نمی‌کنند و افعال و کردارشان شبیه افعال و کردار اهالی مدینه جاهلیه^۲ است و تنها امتیاز مدینه‌های فاسقه با جاهلیه در آراء و معتقدات آنهاست و گر نه مردم این گونه مدینه‌ها نیز به سعادت واقعی نائل نخواهند شد (فارابی، ۱۹۹۵، ص ۱۲۹؛ همو، ۱۳۵۴، ص ۲۸۶؛ همو، ۱۹۹۶، ص ۱۲۰-۱۱۹). در واقع اهالی مدینه فاسقه، سعادت و خیر را می‌شناسند، اما علم و عملشان با هم سازگار نیست؛ به عبارت دیگر خیرات را می‌شناسند اما بدان تمسک نمی‌کنند (داوری، ۱۳۵۴، ص ۱۲۶). از این رو شکاف میان معرفت و فعل اخلاقی از ویژگی‌های اهالی مدینه فاسقه است. فارابی به خوبی دریافته بود که تحقق سعادت تنها در صورتی امکان‌پذیر می‌شود که عمل اهل مدینه با نظر آنها یکی شود.

بنابراین بایستی این موضوع بررسی شود که چه عامل یا عواملی سبب می‌شوند تا مدینه، فاسقه باشد و جدایی نظر و عمل در مدینه فاسقه روی دهد. فارابی در علم مدنی به ایجاد زمینه مناسب برای عادت‌ها و سنت‌های پسندیده و فاضله در شهرها و میان امت‌ها اشاره می‌کند و معتقد است که از وظایف حکومت این است که چنین عادات و سنت‌های پسندیده و فاضله را در مدینه ایجاد کند و آن را رواج داده و حفظ نماید (فارابی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۲). از این رو به وضوح روشن می‌شود که شکاف میان نظر و عمل در مدینه فاسقه، نتیجه عملکرد حکومت و حاکم و همچنین غفلت از تعلیم و تأدیب و تربیت امت‌هاست. در واقع در دیدگاه فارابی وظیفه رهبران جامعه در دو جهت اساسی یعنی جهت سلبی و جهت ایجابی خلاصه می‌شود. جهت منفی عبارت از محو صفات رذیله بشر و طرد و قمع آنهاست و جهت مثبت رشد و نمو و نیرومند کردن صفات پسندیده است و فارابی از آن‌ها تعبیر به خصایص انسانیت کرده است و معتقد است که خصایص انسانیت هر گاه در بین شهرها و کشورها جریان یابد و مورد عمل قرار گیرد، سعادت دنیا و آخرت آن‌ها تضمین و تأمین می‌شود (سجادی، ص ۳۷). افزون بر این، فارابی صراحتاً در کتاب *تحصیل السعاده*، تربیت امت‌ها را وظیفه حکومت و پادشاهان بیان می‌کند و در این خصوص چنین بیان داشته: «پادشاه همان ادب‌کننده امت و معلم آن است. همان‌طور که صاحب‌خانه

ادب‌کننده اهل منزل و معلم آنان محسوب می‌شود و قیّم بچه‌ها و نوجوانان ادب‌کننده آنان و معلمشان نیز به حساب می‌آید» (فارابی، ۱۳۸۴، ص ۵۷-۵۶).

از نظر فارابی، همه انسان‌ها فطرتی یکسان دارند. البته این فطرت‌ها و امور فطری ممکن است تحت تعلیم و تربیت قرار بگیرند یا اینکه مورد غفلت واقع شوند. زمانی که این امور فطری در جهت کمال انسان، تعلیم و تربیت داده شوند، می‌توانند انسان را به کمال وجودی‌اش برسانند و در عین حال اگر این فطرت‌ها در جهت نامناسب تعلیم و تربیت داده شوند، سبب می‌شوند تا انسان از کمال وجودی خویش بازماند. فارابی معتقد است در فطرت هیچ انسانی از ابتدای خلقتش، کمال وجود ندارد؛ زیرا فطرت ترکیبی از امور متضاد است و در عین حال که به سمت کمال گرایش دارد، به ضد آن نیز متمایل است. بنابراین، نه کمال و نه سعادت از طریق فطرت ممکن نیست، بلکه وصول به آنها تنها به واسطه افعال ارادی میسر است، چه افعال ارادی فکری و چه افعال ارادی بدنی (مهاجرنیا، ۳۸۰، ص ۱۴۸).

فارابی همچنین در خصوص شکل‌گیری صفات فضیلت‌آمیز و صفات رذیله در انسان چنین بیان می‌کند که انسان را چنان سرشته اند که چون زاده شود، بالفعل دارای هیچ صفت اخلاقی و نفسانی نیست، پس نه دارای فضیلت است و نه رذیلت؛ اما در سرشت خویش می‌تواند نسبت به پذیرش فضیلت و یا رذیلتی استعداد و آمادگی داشته باشد و بر اساس همین استعداد و آمادگی، فضایل و رذایل را آسان‌تر و بهتر بیاموزد و در اثر تکرار و ممارست، آن‌ها را قسمتی از شخصیت خود سازد و به صورت ملکه درآورد تا از صفات ثابت او شوند. در واقع فارابی معتقد است که خوی نیک و بد برآمد عادت است نه سرشت آدمی (فارابی، ۱۴۰۵، ص ۳۱؛ تیموپور و همکاران، ص ۴۲۲). وی در این خصوص بیان می‌کند:

لا یمکن [أن یفطر الإنسان] من أول أمره بالطبع ذا فضیلة [أو لا رذیلة] كما لا یمکن [أن یفطر الإنسان] بالطبع [حائكا و لا كاتبا و لكن یمكن أن یفطر بالطبع] / معدّا نحو أفعال فضیلة أو رذیلة بأن تكون أفعال تلك أسهل علیه من أفعال غیرها، كما یمكن أن یكون بالطبع معدّا نحو أفعال الكتابة أو صناعة أخرى بأن تكون أفعالها أسهل علیه من أفعال غیرها فیتحرّك من أول أمره إلى فعل ما هو بالطبع أسهل علیه متى لم یحفزه من خارج إلى ضدّه حافز. و ذلك الاستعداد الطبیعیّ لیس یقال له فضیلة، كما أنّ الاستعداد الطبیعیّ نحو أفعال الصناعة لیس یقال له صناعة. و لكن متى كان استعداد طبعیّ نحو أفعال فضیلة و كررت تلك الأفعال و اعتدت و تمكّنت بالعادة هیئة فی النفس، و صدر / عنها تلك الأفعال بأعیانها، كانت الهیئة

المتمکنه عن العادة هي التي يقال لها فضيلة . و لا تسمى الهيئة الطبيعية فضيلة [و لا نقيصة] و إن [كان يصدر] عنها أفعال واحدة بأعيانها (فارابی، ۱۴۰۵، ص ۳۲-۳۱).

باید به این نکته توجه شود که عادت ناشی از چیست؟ در واقع اینجا بحث تربیت یا به قول خود فارابی، تأدیبه میان می‌آید. فارابی در خصوص نقش تعلیم و تأدیبه معتقد است که تعلیم شامل ایجاد فضایل نظری در میان مردم و نیز شهرهاست و تنها از طریق سخن و گفتار حاصل می‌شود و این در حالی است که تأدیبه اشاره به ایجاد فضایل خلقیه و صناعات عملی در میان مردم شهر دارد. وی در این خصوص نقش عادت را نیز متذکر می‌شود و معتقد است افعالی که از طریق ملکات عملی حاصل می‌شوند، از طریق عادت در میان مردم و اهالی شهر رواج می‌یابند (فارابی، ۱۳۸۴، ص ۵۳). در واقع فارابی در تعریفی که از تعلیم و تأدیبه ارائه می‌دهد به تفاوت آن دو نیز اشاره می‌کند؛ به این صورت که تعلیم شامل ایجاد فضایل نظری است، در حالی که تأدیبه به ایجاد فضایل اخلاقی و عملی می‌پردازد و تعلیم تنها از طریق سخن و گفتار حاصل می‌شود و این در حالی است که تأدیبه از طریق قول و فعل صورت می‌گیرد (کاوندی، ص ۵۷).

از نظر فارابی، افراد در اثر تعلیم و تربیت صحیح، آمادگی ایجاد مدینه فاضله را پیدا می‌کنند و این خود وسیله‌ای مناسب برای ایجاد یک جامعه منظم و ایده‌آل با ویژگی‌های انسانی است تا از این طریق، افراد اجتماع بتوانند به کسب سعادت نایل شوند. او معتقد است که رسیدن به سعادت، نمی‌تواند به صورت اتفاقی و خود به خودی انجام پذیرد و افراد در اجتماع و زندگی اجتماعی است که می‌توانند به این هدف دست یابند. اما زندگی اجتماعی به تنهایی نمی‌تواند انسان را به سعادت برساند و مؤلفه‌های دیگری نیز لازم است تا انسان به سعادت برسد و از جمله این مؤلفه‌ها می‌توان به تعلیم و تربیت اشاره نمود. البته بایستی به این نکته اشاره شود که بدون وجود تعلیم و تربیت رسیدن به سعادت ناممکن و چه بسا سخت باشد (مهاجرنیا، ص ۱۴۸). به‌طور کلی فارابی معتقد است که مدینه فاضله موجودی طبیعی است و نظامی دارد که اگر خلل و تبدل در آن راه یابد دیگر شایسته عنوان مدینه فاضله نیست؛ چنانکه اگر رئیس مدینه فاضله شرایط لازم را نداشته باشد در این صورت مدینه فاضله نخواهد بود و سعادت حقه و طرق کمال مورد غفلت قرار می‌گیرد و اهل مدن در رأی و عمل، گمراه می‌شوند (داوری، ۱۳۵۴، ص ۱۲۱).

در واقع فارابی معتقد است که ایجاد فضیلت از دو راه یعنی تعلیم و تأدیبه امکان‌پذیر می‌شود. او با اینکه تأدیبه یا همان تربیت را اساس شکل‌گیری رفتارهای فضیلت‌آمیز و نیز رفتارهای

رذیلت آمیز بیان می کند و به نقش تربیت در شکل گیری مدینه فاضله توجه نموده است؛ اما با این حال در هیچ اثر مستقلی به مسئله تربیت پرداخته است. بنابراین می توان گفت تربیت و مدینه فاضله در دیدگاه فارابی رابطه ای دوسویه دارند؛ چراکه مدینه فاضله، وظیفه تربیت شایسته جامعه و افراد جامعه را بر عهده دارد و از سوی دیگر تربیت نیز در شکل گیری مدینه فاضله نقش مؤثر و بلکه اساسی دارد.

فارابی در خصوص تعلیم فضایل عملی و صناعات های عملی چنین می گوید: «فضایل عملیه و صناعات های عملی به این ترتیب تعلیم داده می شوند که افعال آنها به صورت عادت درآید و این به دو طریق رخ می دهد؛ یکی با گفتارهای اقناعی و رفتارهایی که سبب انفعال نفس مخاطب گردد و سایر گفتارهایی که این افعال و ملکات را در نفس تمکین بخشد، آن هم تمکینی تام و تمام، تا آنجا که اراده مخاطبان به طور دلخواه، به سمت انجام افعال مناسب این ها بیدار شود و این از راهی که به کار بردن صنایع منطقی و عادت هایی که از به کار بردن آنها پدید می آید پیش روی انسان می گشاید ممکن است. راه دیگر، راه اکراه است. که در مورد افراد سرکش و عصیان گر اهل شهر یا امت استفاده می شود، کسانی که خود به دلخواه، از نزد نفس خودشان برای کار خوب اقدام نمی کنند و سخن نیز در آنها اثری ندارد. روش برخورد با کسانی که از فراگیری علوم نظریه ای که به آنها ارائه می شود سرپیچی می کنند نیز به همین شکل است» (فارابی، ۱۳۸۴، ص ۵۶-۵۵). بر این اساس یک گروه از مریبان به تربیت افرادی می پردازند که بصورت ارادی و دلخواه خواهان تربیت هستند و گروه دیگر از مریبان به تربیت افرادی که اکراه و سرکشی و عصیان گری را در پیش گرفته اند (همان، ص ۵۶).

افزون بر این، هدف تعلیم و تربیت در آراء و اندیشه های فارابی همان هدفی است که مدینه فاضله وی دنبال می کند؛ یعنی هدایت متری از مرحله عقل بالقوه به مرحله عقل مستفاد (نزدیک ترین مرتبه به عقل فعال)، تا او قابلیت کسب فیض را پیدا کند و به بالاترین مراحل کمال دست یابد. بنابراین سعادت به عنوان هدف اصلی تربیت اخلاقی در دیدگاه فارابی عبارت است از دوری انسان از ماده و نزدیکی او به وجود اول و در این مرحله شخص هیچ غایتی را فراتر از نیل به خداوند پیش روی خود نمی داند و در جستجوی آن نمی آید. در واقع فارابی به تمام ابعاد وجودی انسان اهمیت می دهد و معتقد است که با تعلیم و تربیت باید همه ظرفیت های وجودی انسان شکوفا شود و سعادت نیز به این صورت به دست می آید (ایمانی و بابایی، ص ۹۰). البته بایستی به این نکته اشاره شود که هر چند فارابی در تبیین شکاف

میان معرفت و فعل اخلاقی بر مدینه فاضله و نقش آن تأکید می‌کند؛ اما در عین حال عوامل دیگری را نیز در این موضوع دخیل می‌داند که از جمله آن می‌توان لذت و ضعف اراده و ضعف در سنجش را نام برد.

لذت

فارابی لذت را مانع انجام افعال و رفتارهای خیر معرفی می‌کند و معتقد است که علت انجام فعل قبیح، لذتی است که از انجام افعال قبیح بر انسان حاصل می‌شود و نیز علت اینکه از انجام افعال جمیل خودداری می‌شود به دلیل رنج و محنتی است که در انجام این افعال می‌تواند وجود داشته باشد یا وجود دارد. او معتقد است که لذت در هر فعلی، غایت است و در همه کارهایی که شخص انجام می‌دهد، لذت به عنوان هدف و غایت در نظر گرفته می‌شود؛ اما لذت شامل اقسام مختلفی است که از جمله آن می‌توان به لذت حاصل از محسوسات اشاره کرد؛ یعنی لذاتی که از طریق شنیدن، دیدن، چشیدن، لمس کردن و بوییدن حاصل می‌شود (فارابی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۲). از نظر فارابی، انسان‌ها به دلیل اینکه امور محسوس را دست‌یافتنی‌تر می‌بینند، تمایل بیشتری نسبت به امور محسوس پیدا می‌کنند؛ این در حالی است که تأمل در امور محسوس و لذت‌های حاصل از آن‌ها به وضوح نشان می‌دهد که لذات جسمانی می‌توانند مانع انجام افعال و رفتارهای خیر و فضیلت‌آمیز شوند و نیز مانع رسیدن انسان به سعادت محسوب شود. برای مثال می‌توان به این نمونه اشاره کرد زمانی که انجام فعل جمیل سبب از دست رفتن لذت محسوس شود، برخی انسان‌ها متمایل می‌شوند که فعل جمیل را کنار بگذارند تا بتوانند به آن لذت محسوس دست یابند. عکس این را هم می‌توان در نظر گرفت و آن انسان‌های خردمندی هستند که برای رسیدن به اخلاق پسندیده، لذت محسوسی را کنار می‌گذارند یا آن را محدود می‌کنند (همان، ص ۱۰۳).

فارابی افزون بر لذت محسوس که از نظر وی پایداری ندارد و زود بر انسان حاصل می‌شود و زود از بین می‌رود، به لذت مفهوم نیز اشاره می‌کند و معتقد است که این نوع لذات، پایداری دارند و شأنشان چنین است که لذت یا درد و رنج، به طور دائمی پس از آن پدید می‌آید (همان، ص ۱۰۴). فارابی معتقد است که برای جلوگیری از ایجاد چنین شکافی بایستی عاقبت‌اندیشی کنیم و سرانجام رفتارهایمان را در نظر بگیریم و لذت‌هایی را که با انجام دادن فعلی حاصل می‌شود و نیز دردها و رنج‌هایی را که در پی دارد، در نظر بگیریم و اگر به فعل قبیحی میل کردیم که لذتی زودگذر دارد، چنین لذتی را با درد و رنجی که عاقبت برای ما پیش می‌آورد،

مقایسه و از انجام فعل قبیح خودداری کنیم. از نظر او عاقبت اندیشی باعث می‌شود تا انسان به راحتی بتواند فعل قبیح و ناپسند را ترک کند و همین طور است در مورد کارهای خوبی که درد و رنج سبب می‌شود از انجام آن‌ها خودداری نماییم. اگر بخواهیم کار خوبی را به دلیل رنج و درد زودگذری که در پی دارد، ترک کنیم. بایستی این درد و رنج را با لذتی که عاقبت بر فعل ما حاصل می‌شود، مقایسه نماییم و از این رو رنجی که ما را از انجام فعل جمیل منصرف می‌کند، نادیده بگیریم. در این صورت نیز عاقبت اندیشی باعث می‌شود انجام فعل جمیل برای ما به آسانی روی دهد (فارابی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۵-۱۰۴). افزون بر این، او به نقش ضعف اراده و ضعف در سنجش به عنوان عاملی دیگر در ایجاد شکاف میان معرفت و فعل اخلاقی اشاره کرده است.

ضعف اراده و ضعف در سنجش

فارابی معتقد است که بیشتر انسان‌ها، افعال و رفتارهای خویش را بدون سنجش و تفکر انجام می‌دهند و متأسفانه تعداد انسان‌هایی که از قدرت سنجش و تفکر در امور برخوردارند، اندک است. در واقع او چنین افرادی را که از قدرت سنجش و همچنین نیروی اراده برخوردار هستند، آزاده می‌نامد و افرادی را که از این ویژگی‌ها بی‌بهره باشند، انسان بهیمی (انسان حیوان‌صفت) می‌نامد. افزون بر این، فارابی برای انسان‌هایی که از نیکویی قدرت سنجش صرف برخوردار هستند؛ بدون آنکه نیروی اراده را به کار گیرند، عنوان غلام طبیعت اطلاق می‌کند و معتقد است آن دسته از افرادی که معرفت و شناخت دارند و اهل تفلسف هستند؛ به این معنا که قدرت تشخیص دارند؛ اما نیروی اراده ندارند در این گروه جای دارند. در واقع از نظر فارابی این گروه در ردیف غلامان قرار می‌گیرند و علم و معرفتی که چنین افرادی از آن بهره‌مند هستند، برای آن‌ها مایه ننگ و عار محسوب می‌شود؛ چرا که ایشان از علم و فلسفه‌ای که دارند، نفعی نمی‌برند و علمشان باطل است. همچنین فارابی از گروهی از انسان‌ها سخن می‌گوید که در نقطه مقابل غلامان طبیعت قرار دارند؛ به این معنا که دارای اراده هستند؛ اما از قدرت تشخیص و سنجش جوانب و عواقب امور بهره‌ای ندارند و در سنجش جوانب و عواقب امور تابع دیگری هستند. از نظر فارابی شرایط چنین افرادی از دو حال خارج نیست: یا مطیع شخصی هستند که برای آن‌ها، سنجش و اندیشه را انجام دهد یا مطیع نیستند. در چنین شرایطی این افراد اگر مطیع دیگری نباشند، در ردیف انسان‌های بهیمی قرار می‌گیرند و اگر مطیع باشد در اکثر افعالش پیروز و کامیاب است و به همین وسیله از غلام بودن رها شده، با آزادگان مشارکت می‌نماید (همان،

ص ۱۰۶-۱۰۵). بنابراین ضعف در اراده و ضعف در سنجش از جمله عواملی به شمار می‌روند که وجود آن‌ها باعث شکاف میان معرفت و فعل اخلاقی می‌شود و برطرف کردن این ضعف‌ها می‌تواند به رفع شکاف میان معرفت و فعل اخلاقی منجر شود.

از این رو، ضعف ذهن یا به تعبیر خود فارابی، کودن مجون (بلادت) عامل دیگری است که وی آن را در شکل‌گیری ضعف‌های اخلاقی دخیل می‌داند. وی در این خصوص بیان می‌کند نیرویی هست که از ابتدای خلقت انسان در وجود او سرشته است و انسان، به واسطه آن می‌تواند افعال و عوارض نفسانی و همچنین تمیز این افعال را انجام دهد. البته از طریق این نیرو، انسان هم می‌تواند افعال و تمیز و تشخیص آن‌ها را به نحو شایسته انجام دهد و هم می‌تواند افعال و تمیز و تشخیص آن‌ها را آن طوری که شایسته و سزاوار نیست انجام دهد؛ به این معنا که انسان از طریق این نیرو هم می‌تواند افعال خوب و پسندیده انجام دهد و هم افعال بد و ناپسند. از این رو امکان کار بد در انسان وجود دارد، همان‌طور که امکان کار خوب و پسندیده در او هست. بنابراین این نیرو همان است که به وسیله آن نیکویی تمیز برای انسان حاصل می‌شود (همان، ص ۸۹-۸۸). بر این اساس، فارابی معتقد است این نیرویی که از ابتدای خلقت در وجود انسان قرار داده شده، اکتسابش از اختیار انسان خارج است؛ اما احوالات بعدی که برای انسان رخ می‌دهد، توسط خود انسان کسب می‌شوند. فارابی این احوالات بعدی را به دو قسم تقسیم می‌کند: اولی حالی است که از طریق آن تمیز واقع می‌شود (یا خوب مطلق و یا بد مطلق) و دیگری حالی است که به وسیله آن افعال و عوارض نفسانی پدید می‌آیند (خوب خوب و یا بد بد). از نظر فارابی حالی که با آن تمیز خوب یا بد صورت می‌گیرد، نیز به دو صورت اتفاق می‌افتد. در صورت نخست، نیکویی تمیز واقع می‌شود که آن را قوت ذهن گویند و در صورت دوم، فساد تمیز رخ می‌دهد که آن را ضعف ذهن و کودن مجون (بلادت) می‌نامند. افزون بر این فارابی معتقد است که آنچه افعال و عوارض نفس به آن پدید می‌آید، خلق نامیده می‌شود و خلق عبارت است از آنچه به وسیله آن کارهای زیبا و زشت از انسان سر می‌زند (همان، ص ۹۰-۸۹).

در واقع از نظر فارابی، افعال و تمیز اموری هستند که به واسطه آن‌ها سعادت حاصل می‌شود؛ اما همین افعال و تمیز برای حصول سعادت نیازمند شرایطی هستند که از جمله آن می‌توان به افعال و تمیز در همه امور و در همه زمان‌ها اشاره کرد؛ از این رو خلق جمیل و قوت ذهن هر دو بر روی هم فضیلت انسان محسوب می‌شوند، از آن رو که فضیلت هر چیزی عبارت است از آنچه نیک و

کمال را برای آن چیز در ذاتش فراهم آورد و این دو با هم، دو چیزی هستند که وقتی حاصل شوند برای ما نیکویی و کمال را در ذوات و افعال ما به ارمغان می‌آورند (همان، ص ۹۱-۹۰). به طور کلی بر اساس باورهای فارابی آنچه باعث می‌شود شکاف میان معرفت و فعل اخلاقی شکل بگیرد، در وهله نخست تربیت است؛ چرا که شکل‌گیری رفتارهای پسندیده و حتی رفتارهای ناپسند از طریق تربیت صورت می‌گیرد؛ امری که در فلسفه تعلیم و تربیت و روان‌شناسی تربیت به آن اذعان شده است و آنچه سبب می‌شود تربیت صحیح و شایسته در یک جامعه و در میان افراد یک جامعه وجود داشته باشد شیوه حکومت فاضله‌ای است که مبانی (نظری و عملی) تربیت صحیح را در جامعه پیاده‌سازی نماید. افزون بر این، مطابق نظر فارابی، آن چیزی که باعث می‌شود تربیت صحیح و شایسته‌ای در میان افراد یک جامعه وجود نداشته باشد، مبانی نظری و عملی نادرست در حکومت و شیوه حکومت داری است که فارابی از آن تحت عنوان جامعه فاسقه یاد می‌کند. البته در تربیت بایستی به تمام ابعاد وجودی انسان اعم از بعد جسمانی و بعد روحانی او توجه شود و همه اینها در جهت رسیدن انسان به کمال وجودی او یعنی رسیدن به مرتبه تجرد عقلانی صورت گیرد. اما پس از شکل‌گیری رفتارها اعم از پسندیده و ناپسند، عادت نقش مؤثر و اساسی در رفتارهای انسان ایفا می‌کند؛ عادت‌هایی که به صورت ملکه در می‌آید. البته در این میان نباید نقش سنجش ضعیف و لذات جسمانی را نادیده گرفت؛ چرا که سنجش ضعیف می‌تواند سبب بروز ضعف اخلاقی گردد.

ارسطو در کتاب *اخلاق نیکوماخوس* در خصوص سنجش صحیح و معیارهای آن مطالب ارزشمندی را بیان نموده است. در واقع از نظر ارسطو، انسان برای اینکه بتواند به عمل فضیلت مند دست یابد نیازمند سنجش صحیح و عقلانی است. به طور کلی رویکرد اخلاقی ارسطو، با سنجش عقلانی و صحیح شناخته و معرفی می‌شود (Stefanazzi, p.3-4).

در دیدگاه ارسطو، سنجشی صحیح و ارزشمند است که به سوی خیر گرایش داشته باشد و اگر سنجش و تفکری ما را به غایتی شر برساند، صحیح نخواهد بود و حتی نمی‌تواند ما را به عمل فضیلت مند و فروتنیک برساند. همچنین ارسطو معتقد است که رسیدن به نتیجه و غایت مناسب از طریق وسایل، ابزارها، قیاس‌ها و روش‌های نادرست نیز نمی‌تواند ما را به عمل فروتنیک و فضیلت مند برساند (Aristotle, 1142b, p. 22-44). چرا که موضوع سنجش در دیدگاه ارسطو طریقی است که ما را به غایت می‌رساند و نه خود غایت. در واقع ارسطو معتقد است که ما در سنجش صحیح، در پی آن هستیم ارزیابی کنیم که چگونه و با استفاده از کدام وسایل و از کدام

طریق می‌توانیم به غایت خیر برسیم. بنابراین موضوع سنجش هم می‌تواند شامل وسایل باشد و هم شامل روش به کار بردن وسایل و همچنین افرادی که از آنها کمک می‌طلبیم. ارسطو معتقد است که چون انسان مبدأ و مسئول افعال و رفتارهای خویش است؛ از این رو سنجش با اموری سروکار دارد که خود شخص می‌تواند آن‌ها به انجام برساند (*ibid*, 1112a p.37-55).

بنابراین مطابق نظر ارسطو، سنجش صحیح، سنجشی است که از هر نظر مفید فایده باشد؛ سنجشی که از حیث سودمندی، هدف، کیفیت و زمان به نحو درست و شایسته انجام پذیرد (*ibid*, 1142b, p.22-44). ارسطو همچنین معتقد است که سنجش خوب نیازمند دو فضیلت اساسی یعنی پایداری (در طول فرایند سنجش برای رسیدن به انتخاب درست و در بررسی گزینه‌های متعددی که ممکن است پیش آید) و تحمل (چرا که ممکن است ما در رسیدن به غایت فضیلت‌مند با محدودیت‌های زمانی و منابع و... مواجه شویم) است (Tiberius, p. 148, 150-151؛ صمدیه و ملایوسفی، ص ۱۵-۱۳). سنجش صحیح از مؤلفه‌های فرونیسیس یا حکمت عملی^۳ در ارسطوست که مورد توجه فارابی نیز قرار گرفته است و از آن با تعابیر فلسفه مدنی، فلسفه عملی یاد می‌کند.

در نتیجه می‌توان گفت فارابی به تأسی از ارسطو معتقد است راهی که سبب می‌شود ما به نیکویی تمیز برسیم و دچار ضعف اخلاقی نشویم صنعتی است که مقصودش تحصیل زیبایی است و آن همان فلسفه است که شامل دو قسم نظری و عملی است. در واقع فلسفه عملی یا حکمت عملی امری است که می‌تواند این شکاف را برطرف نماید یا حتی مانع ایجاد شکاف گردد و آن صنعتی است که از طریق آن شناخت در حوزه امور عملی و توانایی بر انجام چنین اموری حاصل می‌شود. البته خود فلسفه عملی یا مدنی به دو قسم فلسفه اخلاق و فلسفه سیاسی تقسیم می‌شود. فلسفه اخلاق شامل علم به افعال جمیله و خلق‌هایی است که فعل جمیل از آن سر می‌زند و قدرت بر علم این خلق‌ها و اشیای زیبا را برای ما به دست می‌آورد. فلسفه سیاسی نیز شامل معرفت اموری است که به وسیله آن‌ها چیزهای خوب برای ساکنان شهرها به دست می‌آید و معرفت قدرتی که این چیزها را برای آن‌ها به دست آورد و حفظ نماید (فارابی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۹-۱۰۹). از این رو از نظر فارابی اخلاق و سیاست و به تعبیر دیگر تربیت صحیح و شایسته و حکومت فاضله سبب ایجاد عادت‌های پسندیده می‌گردند و از بروز شکاف میان معرفت و فعل اخلاقی جلوگیری می‌کنند. در واقع بررسی آراء و اندیشه‌های فارابی نشان می‌دهد که در

صورتی که فلسفه مدنی به درستی در جامعه و در میان افراد جامعه عملی شود می تواند زمینه ساز رفتارهای پسندیده گردد و از بروز رفتارهای ناپسند جلوگیری نماید.

نتیجه

تبیین علل ضعف های اخلاقی یا به تعبیر دقیق تر تبیین شکاف میان معرفت و فعل اخلاقی در دیدگاه فارابی با تحلیل مدینه فاضله امکان پذیر است؛ چرا که فارابی در مورد شکل گیری اعمال و رفتارهای پسندیده تاکید ویژه ای بر نقش مدینه فاضله دارد. فارابی معتقد است که حکومت فاضله بایستی زمینه ای مناسب برای ایجاد سنت ها و عادت های فاضله و پسندیده میان مردم و در شهرها فراهم آورد. افزون بر این بایستی تلاش کند تا بتواند چنین رفتارها و عادت های فاضله را حفظ کند و آن ها را رواج دهد. وی ایجاد و ترویج رفتارهای پسندیده را از طریق تعلیم و تربیت پیگیری می کند و بر ضرورت تربیت اشاره می کند و معتقد است تأدیب یا همان تربیت، اساس شکل گیری رفتارهای فضیلت آمیز و نیز رفتارهای رذیلت آمیز است. البته بایستی به این نکته اشاره شود که مدینه فاسقه در دیدگاه فارابی به عنوان یکی از عوامل ایجاد شکاف میان معرفت و فعل اخلاقی است. وی معتقد است که اهالی مدینه فاسقه، سعادت و خیر را می شناسند اما علم و عملشان با هم سازگار نیست؛ به این معنا که خیرات را می شناسند اما بدان تمسک نمی کنند و این امر را می توان ناشی از چگونگی حکومت و تربیت دانست.

فارابی همچنین به نقش عادت در شکل گیری رفتارهای فرد اعم از رفتارهای فضیلت آمیز یا رفتارهای رذیلت آمیز اشاره می کند و معتقد است که از عادت هم می تواند خلق جمیل حاصل شود و هم خلق قبیح. افزون بر این فارابی لذت را مانعی تاثیر گذار در انجام افعال فضیلت مند معرفی می کند و معتقد است علت انجام فعل قبیح، ناشی از لذتی است که از انجام افعال قبیح بر انسان حاصل می شود و همچنین دلیل خودداری از انجام افعال جمیل، رنج و محنتی است که در انجام این افعال می تواند وجود داشته باشد یا وجود دارد. وی همچنین به ضعف اراده، ضعف در سنجش و ضعف ذهن نیز به عنوان عواملی در شکل گیری ضعف های اخلاقی اشاره می کند و معتقد است برای رسیدن به عمل فضیلت مند بایستی سنجش صحیح صورت گیرد؛ سنجشی که از هر نظر مفید فایده باشد. در نتیجه فارابی فلسفه مدنی (تربیت و سیاست) را زمینه شکل گیری رفتارهای فضیلت آمیز معرفی می کند و نیز معتقد است که فلسفه مدنی می تواند در ایجاد شکاف میان معرفت و فعل اخلاقی نیز نقش داشته باشد.

یادداشت‌ها

1. akrasia/weakness of will

۲. مدینه جاهلیه آن است که مردم آن نه سعادت را شناخته‌اند و نه حتی به دل آن‌ها خطور کرده است و اگر به سوی آن هدایت شوند، آن را درک نمی‌کنند و همچنین به آن باور و اعتقاد نمی‌یابند و تنها از امور خیر، آن‌هایی را می‌شناسند که در ظاهر گمان می‌کنند که خیر است مانند تندرستی، توانگری و بهره‌گرفتن از لذات مادی. اینها همچنین در برآوردن امیال و هواهای نفسانی آزاد هستند و این‌گونه امور در نزد آن‌ها سعادت و خوشبختی محسوب می‌شود. فارابی معتقد است نفوس مردم مدینه‌های جاهلیه در نقصان باقی می‌مانند و نمی‌توانند راه کمال را بگذرانند؛ چرا که چیزی از رسوم حقیق معقولات جز رسوم معقولات اول در نفوس آن‌ها مرتسم نشده است (فارابی، ۱۳۵۴، ص ۲۷۹-۲۷۸ و ۳۰۰).

3. phronesis or practical wisdom

منابع

- ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ج ۱، ترجمه محمدحسن لطفی تبریزی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۸.
- ایمانی، محسن و محمد اسماعیل بابایی، «ارزش‌شناسی فارابی و دلالت آن در تربیت اخلاقی (با تأکید بر اهداف، اصول و روش‌ها)»، دو فصلنامه علمی تخصصی تربیت اسلامی، سال سوم، شماره هفتم، ص ۱۰۴-۸۱، ۱۳۸۷.
- تیمورپور، سپیده و همکاران (فهیمه انصاریان و حمیدرضا رضازاده بهادران)، «جایگاه تربیت در اندیشه فارابی»، پژوهش‌های اخلاقی، سال هشتم، شماره یک، ص ۴۳۶-۴۱۷، ۱۳۹۶.
- خادمی، عین‌الله، «تحلیل معنای سعادت از دیدگاه فارابی»، فصلنامه پژوهش‌های فلسفی-کلامی، دانشگاه قم، سال دهم، شماره دوم، ص ۱۰۷-۸۱، ۱۳۸۷.
- داوری، رضا، فلسفه مدنی فارابی، تهران، شورای عالی فرهنگ و هنر مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی، ۱۳۵۴.
- داوری، رضا، فارابی مؤسس فلسفه اسلامی، تهران، انجمن فلسفه ایران، ۱۳۵۶.
- سجادی، سید جعفر، «سخنی چند پیرامون مدینه فاضله فارابی»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره ۱۱۳، ص ۵۵-۳۵، ۱۳۵۴.

صمدیه، مریم و مجید ملایوسفی، «ارسطو و فرونیسیس (حکمت عملی)»، فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آئینه معرفت، دانشگاه شهید بهشتی، سال هفدهم، شماره پنجاه و سوم، ص ۱-۲۴، ۱۳۹۶.

فارابی، محمد بن محمد، سعادت از نگاه فارابی (ترجمه دو کتاب تحصیل السعاده و التنبیه علی سبیل السعاده)، ترجمه علی اکبر جابری مقدم، قم، انتشارات دارالهدی، ۱۳۸۴.

فارابی، محمد بن محمد، فصول منتزعه، تحقیق و تصحیح و تعلیق از دکتر فوزی نجار، تهران، المكتبة الزهراء، ۱۴۰۵ ق.

فارابی، محمد بن محمد، السیاسة المدنیة، بیروت - لبنان، دار و مكتبة الهلال، ۱۹۹۶.

فارابی، محمد بن محمد، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه و شرح از سید جعفر سجادی، شورای عالی فرهنگ و هنر مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی، ۱۳۵۴.

فارابی، محمد بن محمد، آراء اهل المدینه الفاضله و مضاداتها، بیروت - لبنان، دار و مكتبة الهلال، ۱۹۹۵.

کاپلستون، فردریک چارلز، تاریخ فلسفه، جلد اول یونان و روم، ترجمه سیدجلال الدین مجتوبی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، سروش، ۱۳۸۶.

کاوندی، سحر، «مبانی اندیشه‌های تربیتی فارابی»، معرفت اخلاقی، سال سوم، شماره اول، ص ۶۴-۴۵، ۱۳۹۰.

مقدم، قاسم و محمدرضا محمدی اشپانی، «ابتناى مدینه فاضله فارابى بر اصالت انسان متصل به وحى»، فصلنامه حکمت اسلامی، ۴ (۱)، ص ۷۰-۵۱، ۱۳۹۶.

مهاجرنیا، محسن، اندیشه سیاسی فارابی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰.

Aristotle, *Nicomachean Ethics*, Translated and Edited by Roger Crisp, Cambridge University Press, 2004.

Stefanazzi, M. Aristotle on the virtue of phronesis: Practical wisdom. Available [online] also at <http://www.inter-disciplinary.net/atinterface/winterface/wpcontent/uploads/2012/03/MStefanazziWpaper.pdf> [accessed in Surabaya, Indonesia: 4 July 2013], 2013.

Tiberius, Valerie, Virtue and practical deliberation, *Philosophical studies*, 111(2), p.147-172, 2002.

Farabi's Views and Ideas on the Role of Government and Education in Delineating the Gap between Knowledge and Moral Act

Maryam Samadieh*
Mohammad Mahdi Shamsi**
Ali Safarzadeh Maleki***

Abstract

Farabi's views and ideas on bridging the gap between knowledge and moral act are identified when we study the role of virtuous city. According to Farabi, the role of government and the virtuous city is laying the ground for virtuous habits and traditions in cities among nations through education. In fact, according to Farabi, the city and the government can set the scene for proper education, and as a result, for the emergence of the desirable moral behaviors so far as the city is a virtuous one. Meanwhile, the city can pave the way for the gap between knowledge and moral act when it is a vicious one. The vicious city is a city whose citizens share the same beliefs with the virtuous city inhabitants but they do not act according to those beliefs and

* University of Maragheh

** University Islamic Azad Tabriz

*** University of Maragheh

samadieh@maragheh.ac.ir

mshamsi905@gmail.com

a.safarzadeh@maragheh.ac.ir

their acts are similar to those of the ignorant city inhabitants. The reason can be traced back to the education of the people of the vicious city and its government. In fact, education is the basis for moral acts irrespective of whether they are proper or improper. Of course, it should be mentioned that Farabi also refers to the role of habit, pleasure, weakness of will and weakness in evaluation in the emergence of the gap between knowledge and moral act.

Key Terms: *Farabi, moral act, moral weakness, virtuous city, vicious city.*

پښتونستان ګاه علوم انساني و مطالعات فرېښکې
پرتال جامع علوم انساني